

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال یازدهم / دوره جدید / شماره ۴۱ / پاییز ۱۳۹۴
صص ۳۳-۴۵

اندیشه تقریب شیعه و سنی: سیاست سنه گرایه نادرشاه



۳۴

اندیشه تقریب شیعه و سنی: سیاست سنی گرایه نادرشاه

• زهرا عبدی

دانش آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز

abdi.zahra58@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۹

چکیده

موضوع این مقاله سیاست سنی گرایه نادرشاه از سال ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ ق است. به علت حمایت رسمی حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ق) از مذهب شیعه، اهل سنت در اقلیت قرار گرفته بودند. تهاجم افغانهای سنی مذهب به اصفهان و تجاوز ترکان عثمانی به خاک ایران به بهانه های مذهبی، باعث شد نادرشاه برای حل بحران سیاسی موجود و کاهش اختلاف شیعه و سنی، به فکر تقریب این دو مذهب برآید. بنابراین از یک سو مذهب شیعه را همسان سایر فرق قرار داده و از سوی دیگر با ایده تقریب مذهبی و تأسیس مذهب جعفری، در پی حل اختلافات شیعه و سنی برآمد، تا نه تنها از بحران شورشهای ایالات سنی نشین جلوگیری کند، بلکه به اختلافات با عثمانی هم پایان دهد. با این حال گسیختگی سرزمینی و واگرایی مناطق سنی نشین همچنان وجود داشت و حکومت عثمانی نیز تن به چنین مصالحه مذهبی نداد. این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه ای و به روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است.

کلیدواژه ها: نادرشاه، اندیشه تقریب مذهبی، اهل سنت، شیعیان، سده ۱۲ قمری.



مقدمه

بحران شورشهای ایالات سنی نشین در سال ۱۱۳۵ق، منجر به سقوط پایتخت صفویان به دست افغانهای سنی مذهب شد. این شورشها تنها به دلیل اختلافات مذهبی و تعصب حکومت علیه سنیها نبود، بلکه عدم تدبیر و ضعف در اداره این نواحی، بهانه‌های مذهبی را پررنگ کرد و در اولویت قرار داد و در نتیجه به واگرایی ایالات سرحدی که اغلب هم سنی نشین بودند، دامن زد. از این رو، هنگامی که نادر به حکومت رسید، سرکوب این شورشها به لحاظ سیاسی و حل اختلافات مذهبی، از ضروریات بود. واقعیت اینکه یکی از مشکلات همیشگی نادرشاه طی دوران حکومتش (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق)، واگرایی این ایالات بود. سؤال اصلی این است که نادر برای حل گسیختگی سرزمینی و تقریب شیعیان و اهل سنت، به چه اقداماتی دست زد؟ محورهایی که نادر دنبال کرد، تنها راهکارهای او برای حل این مسئله بود.

از یک سو، با تکیه بر ابزار سیاست و رویکرد مذهبی خاص، طرفداری از صفویان را منع کرد و برای ریشه‌کن کردن مشروعیت سیاسی آنها، که از سوی اندیشه‌های سیاسی علمای شیعه حمایت می‌شد، مذهب شیعه را مورد حمایت رسمی و حکومتی قرار نداد. هدف وی همسان شمردن این مذهب در کنار سایر فرق بود. در نتیجه حضور علمای شیعه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کم‌رنگ شد. علاوه بر این، با اولویت دادن به مسائل سیاسی و نظامی، مشروعیت سیاسی خود را بر مبنای جنگاوری و سلحشوری قرار داد و از مشروعیت دینی فاصله گرفت.

از سوی دیگر، با هدف آشتی اهل سنت و شیعیان و تقریب این دو مذهب، لعن خلفای راشدین را ممنوع و برای متخلفان مجازات تعیین کرد. وی با سربازگیری از ایالات سنی نشین، در پی متعهد ساختن آنها به حکومت مرکزی بود، چنان‌که تعداد زیادی از سپاهیان نادر، از این ایالات تأمین شده بودند و در کنار سپاهیان

شیعه خدمت می‌کردند. همچنین برای کاهش تنش بین ایران و عثمانی، ایده مذهب جعفری را پیش کشید و آن را تا سال آخر سلطنتش در دیپلماسی با عثمانی دنبال کرد.

درباره حکومت ایران در دوره افشاریه، کتابهای زیادی نوشته شده است. از جمله آثار محققانی چون رضا شعبانی و لارنس لکه‌هارت جای تقدیر دارد، با این حال، در این تحقیقات، توجه به مسائل سیاسی و نظامی، در اولویت است. بازنمایی وضعیت فرهنگی و مذهبی دوره افشاریه، با توجه به منابع، با محدودیت همراه است، بنابراین در این باره، مطالب منسجم و هدف‌داری تدوین نشده است. از این رو، این مقاله در نظر دارد، تا حدودی در بحث سنی‌گرایی نادرشاه، مطالب جدیدی ارائه دهد.

رویکرد مذهبی نادرشاه

در توصیف و تحلیل رویکرد دینی نادرشاه، به شاخصه‌هایی پرداخته خواهد شد که در تحلیل مناسبات او با اهل سنت، مفید خواهد بود. این شاخصه‌ها عبارتند از: ۱. اقدامات مذهبی نادر نظیر زیارت مرقد‌های مقدس و منع عزاداری محرم ۲. سیاست او نسبت به مذهب شیعه و اهل سنت ۳. سیاست مذهبی او در قبال عثمانی.

تاکنون محققان نظرات مختلفی درباره مذهب نادرشاه ابراز داشته‌اند، عده‌ای او را شیعه مذهب و برآمده از جامعه شیعه می‌دانند^۱ و عده‌ای او را پیرو اهل سنت می‌شمارند،^۲ با این حال رفتارهای متفاوت نادر قبل و بعد از سلطنت و تا جایی که منابع آن را ذکر کرده‌اند، همگی نشان دهنده این است که وی اگرچه شیعه بود، اما اعتقادات عمیق مذهبی نداشته است. به طور کلی نگاه نادر به مذهب و وضعیت مذهبی مردم، بنابر سیاستش بود.

۱. رک: تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۱۳۵۹.

۲. زندگی نادرشاه، ص ۶۹.



نادر بسیاری از مباحث دینی را باور نداشت و آنها را به تمسخر می‌گرفت. چنان‌که از شخصی پرسید که آیا در بهشت جنگ و غلبه بر خصم هست؟ و چون طرف جواب منفی داد، گفت: پس بهشت چه لذتی دارد! اگرچه ممکن است این‌گونه روایتها ساختگی و بی‌اساس باشد.

به هر حال نادر معتقد به خدا بوده است و همواره در جنگها و لشکرکشیها، خود را آلت دست جبار منتقم می‌پنداشت،^۶ رفتارهای مذهبی او گاه و بیگاه با یکدیگر متفاوت و متضاد بود. شاید رفتارهای او تا قبل از سلطنت متفاوت با بعد از آن باشد. در سال ۱۱۴۲ ق هنگامی که نادر توانست اصفهان را از تصرف افغانها نجات دهد، از سوی شاه تهماسب دوم، به این پادشاه دست یافت که اداره امور خراسان و مالیات آن را در اختیار بگیرد. وی در همین زمان، دستور داد در ولایت مزبور، سکه‌ای به نام «سلطان اقلیم ولایت علی بن موسی الرضا(ع)» زدند.^۷ ارادت نادر به آستان مقدس امام رضا(ع) تا آخر عمر ادامه یافت، چنان‌که «هرگاه به ارض اقدس می‌رسید، به زیارت می‌رفت» و برای پیروزی بر دشمنانش، همیشه ندوراتی به آستان مبارکه می‌بخشید.^۸

توجه نادرشاه به زیارت امام رضا(ع)، نذر و بازسازی و مرمت گنبد و تالارهای این بنای مقدس، نشان دهنده گرایشات شیعی او بود. براساس گزارشهای محمدکاظم مروی که شاهد عینی وضعیت مشهد بوده است، نادرشاه در جنگ کرنال بسیار به ائمه اثنی عشری استغاثه می‌کرد و می‌گریست و برای پیروزی از آنها استمداد می‌جست.^۹ جنگ هند و به دنبال آن خوارزم و بخارا در سالهای ۱۱۵۱-۱۱۵۳ ق، به پیروزی نادر ختم شد، از این رو وقتی به مشهد بازگشت، بقعه امام

پزشک نادرشاه در این باره می‌نویسد: «درباره دین نادر، اظهار عقیده قطعی کردن بسیار دشوار است. عده کثیری از کسانی که ادعای شناسایی عمیقی از اسرار او دارند، می‌گویند که او هیچ دینی ندارد. گاهی آشکارا می‌گفت که او خویشتن را همان قدر بزرگ می‌داند که بزرگان دین را. برای آنکه بزرگان دین عظمت خود را از برکت این فضیلت به دست آورده بودند که جنگجویان شایسته‌ای بودند، در این صورت تصور می‌کرد و بلکه یقین داشت که به همان رتبه پرافتخاری که ایشان در سایه شمشیر رسیده بودند، او نیز نائل شده است».^{۱۰}

هنوی نیز در این باره گزارش داده است که نادر دلاوریهای حضرت علی(ع) را بی‌ارزش می‌دانست و از رفتار او انتقاد می‌کرد و می‌گفت: «علی، سپاهیان خود را در بیابانها به حرکت درمی‌آورد و عده زیادی از آنها را به سبب تشنگی هلاک می‌کرد، آن‌گاه از مردم می‌پرسید، چرا به جای استمداد از علی، از خدا کمک نمی‌خواهید».^{۱۱} روایت دیگری نیز از مبلغان مذهبی آمده است که به نظر نمی‌رسید نادر هواخواه بزرگی برای اسلام باشد «اگرچه مانند بسیاری از ایرانیان، پیرو مذهب علی است».^{۱۲}

منابع داخلی عصر نادرشاه، هرگز او را سنی مذهب خطاب نکرده‌اند، بلکه ارادت او به حضرت علی(ع) را در زمانهای مختلف گزارش داده‌اند. چنان‌که اگر نادرشاه پس از قدمت طولانی استقرار مذهب شیعه در ایران، سنی مذهب بود و علیه مردم شیعه اقدام می‌کرد، به طور حتم حداقل در یک منبع ذکر می‌شد. به احتمال زیاد عدم تعصب او نسبت به تشیع و تسامح مذهبی او نسبت به اهل سنت که براساس سیاستهای وقت بود، باعث شده است عده‌ای از محققان او را سنی مذهب فرض کنند. در گزارشی آمده است که

۶. ایران در زمان نادرشاه، ص ۲۸۸.

۷. همان، ص ۲۶۸.

۸. تاریخ جهانگشای نادری، ص ۱۵۷.

۹. تاریخ عالم آرای نادری، ج ۱، صص ۱۶۰ و ۱۶۹.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۷۲۴.

۳. نامه‌های طبیب نادرشاه، ص ۴۲.

۴. زندگی نادرشاه، صص ۲۶۳ و ۲۶۴.

۵. نامه‌های شگفت‌انگیز کشیشان ژوئیت، ص ۱۴۸.



رضا(ع) را تعمیر کرد و «قندیل مرصع مینا که طعنه به قبه مینایی مهر و ماه می‌زد و همچنین قفل طلای گوهر آیین مرصع به جواهر ثمین ترتیب یافته، نذر روضه مقدسه رضویه کرده و وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند»^{۱۱}.

در مورد سایر اماکن مقدس ایران، گویا فقط شاه چراغ، نظر او را جلب کرده است. توجه به این مرقد در سال ۱۱۴۳-۱۱۴۴ق رخ داد. وی برای شکرگزاری از باب شکست قطعی اشرف افغان در فارس و متواری کردن او از ایران، ۱۵۰۰ تومان برای تعمیر بقعه مقدس شاه چراغ اهدا کرد. علاوه بر این، بقعه مقدس شهر صفاشهر را نیز مورد توجه قرار داد و ۲۰۰ تومان به آن بقعه هدیه کرد.^{۱۲}

مرقد های مقدس عتبات عالیات و نجف نیز مورد احترام و تکریم نادرشاه قرار گرفته است. نادر در خلال جنگهایش با عثمانی، هرگاه به این نواحی می‌رسید، هدایا و نذورات فراوانی را به این اماکن می‌بخشید. در سال ۱۱۴۵ق در زیارت مرقد حضرت علی(ع)، قندیل طلای بزرگی به این آستانه بخشید و برای اینکه مورد توجه سپاهیان سنی مذهبی هم قرار گیرد، قبر ابوحنیفه را نیز زیارت کرد و هدایای زیادی از جمله فرش و پول نقد را تقدیم خادمان کرد.^{۱۳} قبرهای ائمه شیعه اثنی عشری باری دیگر در سال ۱۱۵۶ق، زمانی که نادر در نبرد با عثمانی بود، مورد توجه او قرار گرفت. ظاهراً بخششهای نادرشاه به مرقد های حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) آن قدر فراوان بوده که محمدکاظم مروی با تفصیل زیاد به آن پرداخته است. این اقدامات شامل طلاکاری صحنها و گنبد مرقد، نصب جواهرات و نگینهای گران قیمت بر ضریح مقدس، هدیه فرشهای مرصع و طلاکاری شده و ... می‌باشد.^{۱۴} استرآبادی نیز نه تنها از انتخاب

نجف اشرف توسط نادرشاه، برای برگزاری اجلاس علمای بزرگ شیعه و سنی، یاد کرده است، بلکه با جزئیات فراوان از توجه نادر به مرقد های ائمه شیعه، گزارشهای دقیقی ارائه داده است. بنا بر گزارش او، نادرشاه ۵۰ هزار تومان خرج مرقد حضرت علی(ع) کرد. حرم سرای نادری نیز هدایای زیادی به این اماکن اختصاص دادند. نظیر گوهرشاد بیگم والده نصرالله میرزا و امام قلی میرزا، رضیه سلطان بیگم دختر سلطان حسین و ...^{۱۵} همچنین حاجی آقا محمد رهنانی از جمله هنرمندان اصفهان بود که از طرف نادرشاه مأمور تذهیب و تعمیر گنبد و صحن مرقد حضرت علی(ع) شد.^{۱۶}

با توجه به این گزارشها، می‌توان نتیجه گرفت که نادرشاه همچون سایر مسلمانان در برابر بعضی انگیزه‌های مذهبی، نظیر زیارت عتبات عالیات و نجف اشرف، فروتن بوده است. در واقع وی هر بار که در سفرهای جنگی خود - حداقل دوبار - به عتبات عالیات نزدیک شد، این اماکن را زیارت کرد. بنابراین این انگیزه‌ها چیزی جدا از سیاست مذهبی داخلی و خارجی او محسوب می‌شود.

یکی دیگر از اقدامات نادرشاه، منع عزاداری مرسوم روزهای محرم بود. جالب اینکه تنها یک منبع داخلی، چنین رخدادی را ذکر کرده است. در مجمع‌التواریخ آمده است: «نادر پس از مراجعت از هند، از دین بیگانه و در اوایل حال به بهانه تألیف قلوب اهل روم و غیره، بعضی از افعال که شیوه و شعار شیعه می‌باشد، مثل تعزیه داشتن خامس آل عبا در عشر محرم الحرام، بریا داشتن رسم عید غدیر و عید نوروز و ... از تمام بلاد قلمرو خود موقوف نموده، چادر به یک شاخ افکنده، علانیه قدغن نمود که کسی قرآن نخواند، بلکه نداشته باشد؛ چرا که اگر قرآن راست بود، این همه اختلاف در میان امت جناب رسول خدا

۱۱. همان، ج ۲، ص ۸۲۶؛ تاریخ جهانگشای نادری، ص ۴۶۱.

۱۲. روزنامه میرزا محمد، صص ۱۰ و ۱۱.

۱۳. همان.

۱۴. تاریخ عالم آرای نادری، ج ۳، صص ۹۲۳، ۹۲۴ و ۹۳۱.

۱۵. تاریخ جهانگشای نادری، ص ۳۹۵.

۱۶. گلشن مراد، ص ۱۳۴.

واقع نمی‌شد و شروع به کلمات کفر و زندقه نموده و احداث ظلم و بیداد بی‌نهایت کرده، به این نیز اکتفا ننموده، بنا گذاشت که تمام فرقه‌های شیعه را باید به قتل رسانید».^{۱۷} قابل توجه است که مرعشی صفوی کتاب *مجمع التواریخ* را در هند نگاشته و خود او، شاهد عینی کردارهای مذهبی نادر در ایران نبوده است. منابع او، شنیده‌ها و نوشته‌های دیگران است، از این رو، اشتباهاتی هم دارد.

همچنین هنوی گزارش داده است که نادر در محرم سال ۱۱۵۱-۱۱۵۲ ق (به احتمال زیاد در سفر هند)، دستور داد کسی مراسم عاشورا را برگزار نکند: «... با این حال عده‌ای از سربازان در خارج از اردوگاه، بر سر و سینه کوبیدند و زاری کردند، اما به علت نافرمانی، سخت تنبیه شدند».^{۱۸} معلوم نیست هنوی منبع این گزارش را از کجا آورده است. علاوه بر این، فلور که تحقیقات نسبتاً ارزشمندی با تکیه بر گزارشهای هلندیهای مقیم ایران آن دوره، انجام داده است، نیز می‌نویسد: «وی به عالمان گفت: اگر این مردم به واسطه اعتقاد به این دو تن که به زحمت در دوران عمر خودشان کاری انجام داده‌اند، آماده‌اند سرهای خود را خونین و بدنهایشان را آزرده سازند و کارهایی از این دست کنند، من می‌ترسم که اگر بمیرم، برای خاطر این همه کاری که برایشان کرده‌ام، خودکشی کنند».^{۱۹} به هر حال، گزارشهای سفرنامه‌نویسان قابل تردید است. همچنین، عاقلانه نیست که پینداریم نادرشاه طی یک فرمان رسمی، دستور منع عزاداری را داده باشد؛ زیرا اولاً؛ باید منابع درباری آن را به عنوان دستور شاه روایت می‌کردند، ثانیاً؛ مراسم محرم در بطن فرهنگ مردمی، ریشه داشت و گمان نمی‌رود که نادر خواسته باشد آن را ریشه‌کن کند و انقلاب توده مردم را به وجود

آورد. به احتمال زیاد، عقیده او این بوده که این عزاداری را بی‌فایده می‌دانسته و شاید آن را در هند برای سربازان قزلباش منع کرده است که می‌خواستند مراسم عاشورا را برگزار کنند. کشیشان ژزوئیت نیز در نامه‌های خود گزارش داده‌اند: «نادر رسمی‌ترین تشریفات این مذهب را منع کرده است. در طرز اذان گفتن تجدیدی به وجود آورده است، لعن کردن را منع و برای آن تنبیه قرار داده است. در زمان او شراب به راحتی خرید و فروش می‌شد».^{۲۰} در نتیجه می‌توان گفت که نادرشاه به مراسم عاشورا بی‌توجه بوده است. شاید همین عدم توجه حکومت به عناصر فرهنگی - مذهبی مردم شیعه مذهب جامعه، باعث چنین اعتقادی شده است. البته این واقعیت داشت که صفویان شیعه مذهب، به شدت مراسم و اعیاد مذهب شیعه را مورد احترام و تکریم قرار می‌دادند و نادر درست مقابل آنها حرکت می‌کرد. او از هر چیزی که خصوصیات حکومت صفوی را زنده می‌کرد، دوری می‌جست.

عدم اعتقادات عمیق مذهبی نادر، در افراط در نوشیدن الکل نیز قابل فهم است. ظاهراً وی در اواخر حکومتش، حداقل از حمله هند به بعد، به شدت درگیر شورشهای داخلی شد، در همین زمان، به شدت به الکل گرایید و به سپاهیان نیز اجازه نوشیدن شراب را داده بود.^{۲۱} اگر به گزارش هلندیان اعتماد کنیم، باید تذکر داد که نوشیدن شراب سلاطین اسلامی، چیز تازه‌ای نبود که نادرشاه آن را باب کرده باشد.

سیاست نادرشاه نسبت به مذهب شیعه

نادرشاه تا قبل از سلطنت، هیچ‌گونه اقدامی علیه شیعیان یا مذهب شیعه نکرده بود. داستان بی‌توجهی او به جامعه و عالمان شیعه، مربوط به شورای دشت

۱۷. مجمع التواریخ، ص ۸۴.

۱۸. زندگی نادرشاه، صص ۱۵۷ و ۲۳۳.

۱۹. حکومت نادرشاه افشار، ص ۶۱.

۲۰. نامه‌های شگفت‌انگیز کشیشان ژزوئیت، ص ۱۴۲.

۲۱. حکومت نادرشاه افشار، صص ۶۰ و ۶۱.





مغان و بعد از آن است. نادرشاه در خلال شرایط سلطنتش، نه تنها حمایت از خاندان شیعه مذهب صفوی، بلکه لعن و نفرین خلفای راشدین را منع کرد. این دو شرط، اساس و بنیان نظریاتی است که درباره سیاست نادر نسبت به مذهب شیعه ارائه شده است. به هر حال، در شورای دشت مغان، این دو شرط، سیاست مذهبی نادر را روشن ساخت. مذهب جعفری مد نظر نادر، مانند مذهب شیعه صفویان، تند و یک‌جانبه نبود. منع لعن خلفای راشدین نیز به منظور رفع اختلاف شیعه و سنی ارائه شده است. این عمل، نماد خصلت‌های مذهبی دوران اولیه تاریخ صفویان بود که باید برطرف می‌شد. جالب اینکه شرایط مذهبی نادر، مخالفت عمومی مردم را به همراه نیاورد، در حالی که برکناری صفویان و منع جدی از طرفداری آنها، ناراحت‌کننده‌تر به نظر می‌رسید. در واقع، در مرکز اهداف و انگیزه‌های نادر، هیچ دغدغه مذهبی‌ای وجود نداشت، بلکه دغدغه بزرگ او، منع حمایت از صفویان، آن هم به دلیل تحکیم سلطنتش بود.

بنابر تحلیل هنوی، نادرشاه می‌خواست همچون صفویان، مبدع مذهب نوینی باشد.^{۲۲} با این حال، به نظر نگارنده، نادرشاه می‌دانست که به دلیل خلع صفویه، با مشکل مشروعیت مواجه خواهد شد، بنابراین با منع و فسخ عناصر اصلی شیعی که زمانی صفویه بزرگ‌ترین حامی آن محسوب می‌شدند، سنت‌های مشروعیت را دگرگون کرد. کشتن ملاباشی حامی صفوی در دشت مغان، نماد پایان یافتن مشروعیت سابق بود. بنابراین، نادرشاه خود را بی‌نیاز از بنیان مشروعیت صفویان می‌دانست. دغدغه اصلی او، مسائل سیاسی و نظامی بود.

در واقع، نادرشاه، صفویان را مسبب اختلاف مسلمانان شیعی و سنی می‌دانست. از این رو، در پی حذف این بدعت بود. وی قصد نداشت مذهب شیعه مردم ایران را با سرکوب و آزار رساندن تغییر دهد، بلکه اصولاً

۲۲. زندگی نادرشاه، ص ۲۶۳.

دارای اعتقادات عمیق مذهبی نبود. تضعیف بدعت‌های صفویان، نظیر آنچه در بالا آمد، به معنای دشمنی با تشیع نبود، بلکه به معنای قلع بنیان این سلسله بود. نادر به غیر این چند مورد که قطعاً هم می‌توانست نقاط جنگ سنی و شیعی باشد، کاری به مذهب مردم نداشت. هیچ گزارشی مبنی بر مخالفت مذهبی او علیه مردم شیعه ایران، وجود ندارد. همچنین تمام مفهوم مذهب شیعه در قالب لعن خلفای راشدین و مسئله اذان و عید غدیر جمع نمی‌شد. نادرشاه فقط بر روی همین موارد اصرار کرد؛ زیرا اینها را بدعت شیعیان غالی صفوی نژاد می‌دانست که باعث شده بودند مرزبندی دقیقی بین مذهب سنی و شیعه در ایران به وجود بیاید.

سیاست نادرشاه نسبت به مذهب اهل سنت

با تشکیل دولت صفوی که بر مبنای محور مذهب شیعه ۱۲ امامی بنیان نهاده شده بود، مناسبات دولت با سنیها متفاوت با گذشته شد. شاه اسماعیل با اعلام رسمی مذهب تشیع در سال ۹۰۷ق، با دو همسایه سنی مذهب؛ یعنی ازبکان در شرق و عثمانی در غرب مواجه شد. در این زمان، علمای شیعه با تقویت و تبلیغ مذهب و تدوین مکتب و رسائیل شیعی، زمینه استحکام بنیان مذهبی را در داخل کشور به وجود آوردند.

همچنین علمای شیعه زیادی به ایران مهاجرت کردند و مسائل جدیدی را در قلمرو اندیشه سیاسی پدید آوردند. در پی فعالیتهای نهاد دین و دولت در دوره صفویه، دولت و جامعه‌ای پدیدار شد که سیاست مذهبی خاصی داشت. از این رو، هرچه از عمر دولت صفوی گذشت، تشیع در میان مردم ایران عمق بیشتری پیدا کرد^{۲۳} و از لحاظ دینی، مشروعیت بسزایی را برای بنیان ترویج آن به ارمغان آورد. اما بهانه تجاوزهای

۲۳. علاوه بر ترویج دانش دینی از سوی علما، برگزاری آیینها و مراسم مخصوص مذهب شیعه در شهرها، نظیر جشنهای میلاد ائمه، جشن اعیاد نظیر غدیر و قربان و مراسم عزاداری عاشورا و ...

سیاسی در مرزها فراهم شد. هرچند هجوم ازبکان و حمله‌های عثمانیها در شرق و غرب، جنبه‌های سیاسی داشت، اما مسئله مذهبی بر آن حمل می‌شد. برای مثال در پاسخی که علمای اهل سنت ماوراءالنهر به اعتراض علمای شیعه در خراسان نسبت به اعمال عبدالله خان ازبک در قتل عام مردم مشهد داده بودند، به صراحت آمده است که شیعه با اصرار در سب و لعن سه خلیفه اول، شأن مسلمانی خویش را از دست داده است و از این رو برای پادشاهان سنی مذهب، اقامه جنگ با آنها و قتل عام و غارت اموالشان کاملاً مشروع است.^{۲۴} عده زیادی از ساکنان شمال شرقی خراسان، نیز در پی همین فتواها، اسیر ازبکان شده بودند که بعد از فتح این نواحی به دست نادرشاه، آزاد شدند.^{۲۵} خود همین فتواها در بسیج نیرو بسیار تأثیرگذار بود، علمای شیعه در حکومت صفوی نیز از همین روش برای رویارویی با دشمنان بهره گرفتند. اما نادرشاه رویه دیگری را در پیش گرفت. رویکرد اصلی او نسبت به سنیها، در شورای دشت مغان، با اعلام شرایط سلطنتش در سال ۱۱۴۸ق، مشخص و واضح شد. وی در آن زمان، عنوان کرد: «از زمان رحلت حضرت پیغمبر(ص)، چهار خلیفه بعد از یکدیگر متصدی امر خلافت شده‌اند که هند، روم و ترکستان همگی به خلافت ایشان قائلند و در ایران هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود. خاقان مرحوم شاه اسماعیل صفوی، در مبادی حال برای صلاح دولت خود، آن مذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساخته، به علاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است، در السنه و افواه عوام و اوپاش دایر و جاری کرد، شر شرارت به چخماق دو برهم زنی برانگیخت و خاک ایران را به خون فتنه و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد، این مفسده از میان اهل اسلام رفع

نخواهد شد. هرگاه اهالی ایران به سلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند، باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف کرام عظام نواب همایون ما است تارک و به مذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند. لیکن چون حضرت امام جعفر صادق(ع) از ذریه رسول اکرم(ص) و ممدوح امم و طریقه اهل ایران به مذهب آن حضرت آشناست، او را سر مذهب خود شناخته، در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آن حضرت باشند».^{۲۶}

ظاهراً نادرشاه پس از اعلام عمومی، از همه حاضران دشت مغان، تعهد گرفت و دستوری را در رابطه با حقانیت خلفای نخستین و فعل نادرست شاه اسماعیل اول، صادر کرد.^{۲۷} و در این باره، از علمای طراز اول «علامه العلمایی مجتهد الزامانی ملاعلی ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر، و مقتبس انوار خدمت فیض بودند، در مجلس و خلوت استعلام کرد و همگی تصدیق کردند که همگی رفض و بدع و اختلاف، ناشی از فتنه‌انگیزی شاه اسماعیل بوده و...».^{۲۸} در همین زمان، بنابر دستور نادر، سب و رفض ممنوع شد، تا «خطبای گرام و نقبای عظام، در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای گرامی را مذکور و جاری ساخته و در تحریر و تقریر نام ایشان را به ترضی یاد نمایند». همچنین نادر می‌گوید که میرزا محمدعلی صدرالممالک محروسه را «به اقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را به همگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز به سمع قبول و اذعان اصغا نموده، تخلف از مدلول آن را موجب عذاب الهی و مورد غضب و سخط شاهنشاهی دانند».^{۲۹}

بنابر بر گزارشهای محمدکاظم مروی، نادرشاه در این فرمان، نظر خود درباره اهل سنت را به صراحت

۲۶. همان، ج ۳، ص ۹۸۰.

۲۷. همان، ج ۳، صص ۹۸۰-۹۸۲.

۲۸. همان، ج ۳، ص ۹۸۳.

۲۹. همان.

۲۴. «چگونگی رسمیت یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن»، ص ۱۷.

۲۵. تاریخ عالم آرای نادری، ج ۳، ص ۹۷۵.





ارائه کرده است. اهداف نادر می‌تواند بسیار باشد، اما براساس مستندات تاریخی، هرگز به معنای رسمیت دادن به مذهب تسنن و لغو مذهب تشیع نیست. برخلاف حکومت صفویه، حکومت و دستگاه اداری نادرشاه، از مذهب سنی یا شیعه حمایت رسمی نکرد، بنابراین وی تنها به دنبال تعریف جدیدی از مذهب بود (مذهب جعفری) که با احترام به اهل سنت و شیعه، مایه اختلاف را از میان بردارد و حتی در رابطه با همسایگان سنی مذهب، مفید باشد.

نادرشاه هم به زیارت امام رضا(ع) می‌رفت و بوسه بر مرقد مقدس ایشان می‌زد و یا در سال ۱۱۵۶ق، به زیارت نجف رفت و «به خدام و ارباب استحقاق اماکن شریفه ثلثه ائمه اربعه علیهم الاف التحیه و ابوحنیفه یک الف به صیغه نذر و جوایز از خزانه عامره خراسان احسان عطا و مرحمت فرمودند»^{۳۰} و هم به اماکن مقدس اهل سنت احترام می‌گزارد، تا مورد مقبولیت سربازان سنی خود باشد و بنابر عقیده‌اش، مایه اختلافی را که شاه اسماعیل اول خلق کرده بود، از بین ببرد. اجرای چنین سیاستی، به معنای از مقام انداختن قطع و رسمیت مذهب تشیع، و به تبع آن، بی‌اهمیتی به علمای شیعه بود. مسلماً مشروعیت بخشی صفویان نیز کم‌رنگ می‌شد، اما آیا نادر به این اهداف دست یافت؟ روشن است که نادر برای کسب مشروعیت سیاسی، متکی به شیعیان و اهل سنت نشد؛ زیرا بیان مشروعیت او، زور و جنگاوری بود.

سایر منابع هم از فرمان کامل نادرشاه در سال ۱۱۴۹ق یاد کرده‌اند: «عالیجاها صدر عالیقدر و حکام و مجتهدین و علمای دارالسلطنه اصفهان به الطاف ملوکانه مباهی بوده، بدانند که اوقاتی که رایت ظفرآیت در صحرای مغان برپا بود، در مجالس متعدده قرار بر این شد، که چون طریقه حنفی و جعفری، موافق آنچه از اسلاف به ما رسیده است، متحد بوده [و] خلفا راشدین رضی الله عنهم را خلیفه

سیدالمرسلین(ص) می‌دانسته‌اند، من بعد الایام، اسامی هریک از خلفا اربعه که ذکر کرده شود، با تعظیم تمام ذکر کنند، به علاوه در بعضی از اضلاع ممالک ما، برخلاف اهل سنت، در اذان و اقامه لفظ علی ولی الله را بر طریقه شیعه ذکر می‌کنند و این فقره مخالفت اهل سنت است و منافی قراری است که معمول اسلاف بوده، گذشته از این بر تمام اهل عالم هویدا است که امیرالمومنین اسدالله الغالب(ع) برگزیده و ممدوح و محبوب خداوند متعال است و به واسطه شهادت مخلوق، بر جایگاه و رتبت او در درگاه احدیت نخواهد افزود و به حذف این الفاظ هم چیزی از فروغ بدر قدر او نخواهد کاست، ذکر این عبارت موجب اختلاف و بغض و عداوت مابین اهل تشیع و سنت است، که هر دو در متابعت شریعت مطهره سیدالمرسلین(ص) شریکند و خلاف رضای پیغمبر(ص) و امیرالمومنین(ع) به عمل خواهد آمد، لهذا به مجرد اطلاع از مدلول این فرمان عالی، به تمام مسلمین، از عالی و ادانی، بزرگ و کوچک و مؤذنین شهرها و توابع اطراف و اکناف باید اعلام شود، که از امروز به بعد این عبارت که خلاف طریقه اهل سنت است، ذکر نشود و نیز در میان حکام معلوم است که در مجالس، بعد از فاتحه و تکبیر، دعای دوام عمر پادشاه و ولی نعمت را می‌نمایند، از آنجا که این نحو تعظیم بیهوده و بی‌معنی است، مخصوصاً امر و مقرر می‌فرماییم که خوانین صاحب طبل و علم در این مواقع حمد نعمای پادشاه حقیقی را به زبان بیاورند. عموم رعایا و برابرا، اطاعت این احکام و اوامر را بر عهده شناسند، هرکس از آن تخلف ورزد، مورد غضب شاهنشاهی خواهد گردید»^{۳۱}.

به گفته فریزر، این فرمان باعث شادی عده‌ای از اهالی سنی مذهب ایران شد. موارد مورد تأکید در این دستورالعمل عبارتند از: یکی دانستن مذهب حنفی و جعفری به لحاظ صحت و احترام، منع از نفرین و

۳۰. تاریخ جهانگشای نادری، ص ۳۹۵.

۳۱. تاریخ نادرشاه افشار، صص ۸۴ و ۸۵.

لعن خلفای راشدین، حذف عبارت علی ولی الله از اذان به سبب مشکل سازی در بین مسلمانان شیعه و سنی، و ادای احترام به حضرت علی(ع) و خلفای راشدین همراه باهم در منبر. در نتیجه می بینیم که همسویی ایران با اسلام سنی، در خارج از مرزهای ایران نیز اهمیت داشت و چون صفویان را مسبب اختلاف مسلمانان شیعی و سنی می دانست، از این رو، در پی حذف این بدعت بود.

گسیختگی سرزمینی: سربازگیری از مناطق سنی نشین

با رسمی شدن تشیع، مناطق و سرزمینهایی که اهل سنت بودند، در اقلیت قرار گرفتند. بنابراین می توان روال گسیختگی سرزمین در ایران را از این طریق دنبال کرد. اگر نواحی شیعه بر دور محور مرکزی دولت شیعه می چرخید، نیروی واگرای از دولت مرکزی می بایست در نواحی سنی نشین به وجود آمده باشد. اقوام و نژادهای گوناگون با مذاهب تشیع و تسنن در نواحی مختلف ایران سکونت داشتند. بلوچها در جنوب شرقی، ترکمنها در شمال شرقی، ترکها در شمال غربی، کردها در غرب و عربها در جنوب و جنوب غربی، اکثراً مذهب تسنن داشتند. مهم اینکه ادامه همین اقوام در خاک و سرزمینهای مجاور ایران، به کلی مذهب تسنن داشتند. بنابراین نیروی کششی بین داخل و خارج همواره وجود داشته است. از این رو، سیاست حکومتها در جهت دهی این اقوام، بسیار مهم بوده است. در روال تاریخی ایران، هرگاه حکومت در لوای قدرت مرکزی بوده، توانسته است به لحاظ سرزمینی یکپارچگی را حفظ کند، ولی اگر حکومت قدرتمند نبوده، مسائل گسیختگی سرزمینی پیش آمده و شورشهای متناوبی در این نواحی به وقوع می پیوسته است؛ زیرا مهم ترین شرط ایجاد فرایند توسعه و حفظ وحدت و انسجام سرزمینی، وجود امنیت و ثبات است و هرگاه حکومت فاقد

آن بوده، وحدت سرزمینی و یکپارچگی نیز تهدید می شده است. به هر حال، با شروع زوال قدرت مرکزی، حکومتهای محلی و ایالتی خود را مختار می دانند و در پی آن، تشدید واگرایی و گسستگی رخ می دهد. شاید یکی از دلایل اتخاذ سیاست نادرشاه نسبت به اهل سنت که همواره در نواحی مرزی اکثریت را دارا بودند، همین مسئله باشد؛ زیرا درست و پس از مرگ وی، مناطق مختلف ایران دچار واگرایی شد و مهم ترین آن هرات و کابل و نواحی افغان نشین سنی مذهب بود که نادر برای یکپارچه ساختن آنها به خاک ایران، زحمت زیادی را در قالب لشکرکشیهای پرهزینه صرف کرد.

زمانی که نادر به قدرت رسید، بخشهای سنی نشین از بزرگ ترین مسائل مورد توجه او بود، مرزهای ایران از طرف غرب و شرق مورد هجوم افغانها و ترکان سنی مذهب قرار گرفته بود. همین بحران شورشهای سنیها در اواخر دولت صفوی (نظیر افغانهای غلزایی و ابدالی، بلوچهای کرمان، گرجستان و...) باعث سقوط اصفهان شده بود. بنابراین می تواند در اخذ سیاست مذهبی نادرشاه نسبت به اهل تسنن تأثیرگذار بوده باشد. به خصوص اینکه قبایل بزرگ سنی در آن نواحی ساکن بودند و او با اخذ چنین سیاستی می توانست بزرگان آنها را به خود جلب کند. با نگاهی به فعالیتهای و لشکرکشیهای نظامی نادرشاه، می توان به این نتیجه رسید که همواره فرایند پیوستگی سرزمینی، مبتنی بر قدرت نظامی بوده است و چون نواحی سنی نشین مستعد شورش علیه دولت مرکزی بودند، نادر باید تعامل گرم تری نسبت به دوره صفویه با آنها برقرار می کرد.

آیا راهکار مشارکت دادن آنها در سپاه، می توانست این تعامل را تقویت کند؟ و آیا انتخاب حاکمی سنی مذهب از پرنفوذان محلی نواحی سنی نشین که مطیع دولت مرکزی هم باشد، می توانست از شورشهای این نواحی جلوگیری کند؟ به هر حال، دولت مرکزی در





بعضی نواحی، نظیر داغستان و خوارزم که از لحاظ نژادی جزء ایرانیان هم نبودند، مدام درگیر بود و حفظ و نگهداری این مناطق، پول و هزینه زیاد می‌طلبید و سرچشمه خطرات بالقوه از داخل و خارج به شمار می‌رفت و نادرشاه می‌بایست به طریقی این سرحدات را کنترل می‌کرد.

گرایش نادر به تسنن و یا به نوعی تسامح مذهبی او نسبت به اهل سنت، مانع از درگیریها و واگرایی این نواحی نشد، بلکه براساس مستندات تاریخی، باز هم در این نواحی به جنگ پرداخت و حتی مشکلاتش با عثمانی نیز ادامه داشت. البته سیاست تسامح مذهبی نادر نسبت به اهل سنت، تا حدودی هم از دشمنی‌اش با علمای شیعه که مشروعیت بخش و حامی دولت صفوی بودند، برمی‌خاست.

تکیه نادر بر سپاهیان به عنوان رکن مهم مشروعیت بخشی او، نیاز مبرم او بود. او نیاز به سربازان بیشتر داشت و از سویی چندان هم به سربازان قزلباش اعتماد نداشت. بنابراین نه تنها می‌توانست بر کمیّت سپاهش بیافزاید، بلکه با تسخیر مناطق مختلف می‌توانست نیروی جنگی آن نواحی را جذب سپاه خود کرده و سردسته آنها را فرمانده خود آن گروه قرار دهد. از این رو، تا زمانی که فرمانده سربازان ازبک، افغانی، ترک یا هندی وفادار به نادر می‌ماند، سربازان او نیز مطیع نادر باقی می‌ماندند. سیاست مذهبی نادر تا شورای دشت مغان، آن چنان واضح نبود، وی در سال ۱۱۴۲ق، با سپاه اشرف افغان روبه‌رو شد و با امان دادن به افغانها، عده‌ای را جذب سپاه خود کرد.^{۳۲} بعد از شکست نهایی او نیز از روی سیاست با سربازان افغانی روبه‌رو شد. به گفته فسایی، خیلی از افغانها کشته شدند، اما هرکسی را که صاحب رتبه بود، به اصفهان برد^{۳۳} و وارد سپاه کرد، ولی کسانی که تسلیم نشدند، گریختند و در بیابانها از تشنگی و گرسنگی

مردند.^{۳۴} بنابراین می‌بینیم که نادر از همان ابتدا که هنوز در مقام سپهسالاری و نایب السلطنگی بود، به فکر تجهیز سپاهش با نیروهای زبده بود.

وی در زمینه سربازگیری موفقیت شایانی کسب کرد. سربازان سنی مذهب افغانی، ازبک و ترک توانستند در یک سپاه یکپارچه، در کنار شیعه مذهبیان خدمت کنند و موجب بگیرند. نادرشاه در نبردهای متعدد در هرات، قندهار و کابل، توانست جمع زیادی از افغانها را وارد سپاه کند.^{۳۵} برای مثال توانست عبدالغنی خان الکوزائی و دسته‌جانش را وارد سپاه خود کند که او را به عنوان رئیس قبایل ابدالی انتخاب کرد و ۱۲ هزار افغان را زیر دست او قرار داد.^{۳۶} بعدها نیز به علت توانایی او، دسته ۲۰ هزار نفری سربازان آذربایجانی، تحت رهبری او قرار گرفتند.^{۳۷} احمد خان ابدالی فرمانده برجسته افغان نیز در همین نبردها به نادرشاه پیوست و مصدر پیروزیها و رشادهای فراوان شد.^{۳۸} هم او بود که پس از شنیدن خبر قتل نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق، به قندهار بازگشت و سربازان افغان تحت لوای او قرار گرفتند و او با لقب درّانی، حکومت درّانها را تشکیل داد.^{۳۹}

در تصرّف ماوراءالنهر و نواحی آن سوی جیحون، نیز ۲۰ هزار نفر از سواران ترکمن و ازبک ساکن بخارا و سمرقند، وارد سپاه شدند و فرماندهی آنها در اختیار فرزند حکیم آتالیق وزیر، از فرماندهان همان نواحی، قرار گرفت.^{۴۰} به گفته محمدکاظم مروی در سال ۱۱۵۳ق، ۴۰ هزار نفر از سربازان ترک و ازبک سنی مذهب به سپاه نادر پیوستند.^{۴۱} نادرشاه حتی پس از تصرّف این نواحی، حاکمی محلی و

۳۴. همان.

۳۵. افغانستان در مسیر تاریخ، صص ۳۲۹-۳۳۶.

۳۶. همان، ص ۳۴۷.

۳۷. تاریخ عالم آرای نادری، ج ۲، صص ۸۳۷-۸۴۰.

۳۸. همان.

۳۹. کریم خان زند، ص ۴.

۴۰. تاریخ عالم آرای نادری، ج ۲، ص ۸۱۸.

۴۱. همان، ج ۲، صص ۵۴۶ و ۵۴۷.

۳۲. تاریخ ایران در عصر افشاریه، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳۳. فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۵۱۴.



دیگری از افغانهای سنی، با فرماندهان خود نور محمد غلجایی و احمد خان ابدالی، به قندهار بازگشتند.^{۴۷} سربازان سنی مذهب نادرشاه، در نبردهای مختلف، علیه هم‌کیشان خویش جنگیدند. سنی مذهب‌ان ساکن ایران، نظیر لارها و عربها، نیز گاه و بیگاه با مخالفان دولت مرکزی همدست می‌شدند، بنابراین صرفاً مسائل مذهبی موجب مشکلات سیاسی نبود، بلکه سوء مدیریت، ظلم، اجحاف، عدم امنیت اجتماعی، استقلال طلبی ایللی و عدم تابعیت از دولت، نیز در رخداد شورشها دخیل بود. برای مثال لژیهای داغستان، متمایل به هم‌نژادان و هم‌کیشان خود و استقلال منطقه خود بودند و کمتر مطیع دولت مرکزی می‌شدند، اما دستاویزهای مذهبی بهانه آنها می‌شد، چنان‌که هنگامی که ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه برای مطیع کردن آنها به آنجا لشکر کشید، لژیها به سرخاب و اوسمی بزرگ «نواحی تبرسران قاصد فرستادند که، در این وقت عساکر قزلباش بد معاش به سرداری ابراهیم خان برادر نادر صاحبقران وارد نواحی داغستان گردیده، باید به جهت خاطر ایلیت و دین و [مخالفت با] مذهب امامیه وارد این ولا گشته و اعانت و یگانگی را به عرصه ظهور رسانند».^{۴۸} بنابراین برخلاف دوره صفویه که علمای شیعه در این نواحی سخت‌گیرهای فراوان داشتند، نه تضعیف علمای شیعه و نه گرایش نادرشاه به اهل سنت، هیچ‌کدام نتوانست جلوی استقلال طلبی لژیهای داغستان را بگیرد.

در شورش محمد خان بلوچ نیز، قبایل سنی مذهب نواحی خوزستان، در کنار سایر مخالفان به او پیوستند،^{۴۹} احمد خان لاری نیز به او پیوست، اما سربازان سنی نادرشاه با همین مخالفان سنی به جنگ پرداختند و مسائل مذهبی در آن دخیل نبود. علاوه بر این، با وجود گرایش نادر به اهل سنت، اعراب

سنی مذهب از میان خود مردم، به حکومت انتخاب می‌کرد، چنان‌که پس از شکست ایلبارس خان، نه تنها ازبکان را نواخت و به سپاهیگری درآورد، بلکه طاهرخان را به حکومت خوارزم رساند.^{۴۲}

در نواحی داغستان لژیهای سنی مذهب ساکن بودند، جالب اینکه نادر با همین سپاه سنی - شیعه به جنگ سنیها رفت. به گفته پادری بازن که در سال ۱۵۵۱ق، همراه نادرشاه بوده است، سپاه نادر را بیشتر ازبکان، تاتاران و افغانها تشکیل می‌دادند.^{۴۳} بنابراین سیاست دوره افشاریه، غالب بر همه چیز بود، چنان‌که لژیهای داغستان با هر نوع آیین مذهبی، می‌بایست مطیع حکومت می‌بودند و گرنه مورد هجوم سپاه نادرشاه قرار می‌گرفتند. جنگ سنی با سنی، زیاد اتفاق می‌افتاد و مسائل مذهبی در حاشیه قرار می‌گرفت، با این حال، اردوگاههای سربازان نادر در خراسان، قفقازیه، کرمانشاه، فارس و قندهار گسترده بود^{۴۴} و سنی مذهب‌ان با نژادهای گوناگون، در آن مشغول خدمت بودند. بنابر گفته محمدکاظم مروی، غازیان سپاه عبارت بودند از: «غازیان افشار، اکراد خوبشانی و خراسانی، شاملوهای هراتی، هزاره جات جمشیدی و تایمنی و کل اویمات، غازیان ابدالی و غلزی، لژی و قندهاری، غازیان بلوچ، طوایف بختیاری، لاری، ترکان شیروانی و ایروانی، و سربازان کابلی و هندی ملتانی و...».^{۴۵}

پس از قتل نادرشاه، سربازان سنی مذهب خوارزمی، به ایرانیان پشت کرده و به خاک خود بازگشتند. عده‌ای از سپاهیان افغانی و ازبک، به دسته‌های غالب پیوستند که ابراهیم خان افشار، بزرگ‌ترین آنها را در اختیار داشت. عده‌ای دیگر نیز با فرماندهان افغانی خود، به تاراج و راهزنی مشغول شدند.^{۴۶} دسته

۴۲. همان، ج ۲، ص ۸۱۶.

۴۳. نامه‌های طبیب نادرشاه، ص ۱۸.

۴۴. تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۳۰۲.

۴۵. تاریخ عالم آرای نادری، ج ۳، صص ۸۸۷ و ۸۸۸.

۴۶. کریم خان زند، ص ۴.

۴۷. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۳۵۴.

۴۸. تاریخ عالم آرای نادری، ج ۲، ص ۶۷۲.

۴۹. تاریخ بانصد ساله خوزستان، ص ۷۸.



سنی مذهب بنی‌لحم، صرفاً به دلایل سیاسی، حاضر نشدند در سال ۱۱۴۵-۱۱۴۶ق در جنگ بصره به نادر نیرو و کمک برسانند.^{۵۰} آنچه گویا است اینکه همواره مسائل سیاسی و نظامی ارجحیت داشته است، اما نتیجه را واقعیات تاریخی مشخص می‌کند. ممنوع کردن سب و رفض، تأسیس مذهب جعفری و تضعیف علمای شیعه و بی‌توجهی به شیعیان و در قبال آن توجه به اهل سنت، از لحاظ سیاسی، ثمره چندانی برای نادر نداشت. به این دلیل که نواحی سنی نشین همواره به صورت نیروی واگرا از حکومت باقی ماندند و نادرشاه لشکرکشیهای متناوبی به خوارزم، هرات، قندهار و داغستان داشت. به گفته فسایی، «نادر به دلیل رجحانی که به مذهب اهل سنت داده بود، دل مردم ایران را از خود برگردانید و به کسانی که معتقد به مذهب شیعه بودند، اعتمادی نداشت، بلکه از جمیع اهالی ایران، ایمن نبود و اعتمادش را بر افغانان و ترکمنان گماشت و امرای این دو طایفه، نزد وی کمال احترام را داشتند».^{۵۱} به احتمال زیاد، این گرایش می‌بایست بیشتر به هدف تضعیف فضای شیعه بوده باشد، تا بر این اساس، به اقتدار علمای شیعه که هوادار حکومت صفوی بودند، ضربه بزند و از ریشه‌دار بودن مشروعیت دینی صفویان بکاهد.

نتیجه‌گیری

نادرشاه از سال ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ق بر ایران حکومت کرد و برخلاف پادشاهان صفوی، نه مذهب شیعه را مورد حمایت قرار داد و نه مذهب اهل سنت را رسمیت داد. علاوه بر این، رفتارهای مذهبی او بازتاب دهنده عدم اعتقادات عمیق او به مذهب شیعه بود. مسلماً منع حمایت از صفویان، با این مسئله در ارتباط بود که اندیشه‌های سیاسی علمای شیعه، حکومت صفوی را مشروع می‌دانستند. بنابراین

بی‌توجهی به علمای شیعه و جلوگیری از حضور آنها در عرصه‌های سیاسی، یکی از اولین اقدامات او بود. مسئله مهم دیگر، بحران شورشهای ایالات سنی نشین در دهه‌های آخر حکومت صفوی بود که منجر به سقوط مملکت شده بود. واگرایی این مناطق به نسبت شدت اقتدار حکومت مرکزی، متغیر بود، اما خطر بالقوه آن همیشه وجود داشت. همچنین جنگهای متناوب ایران و عثمانی نیز در شکل اختلافات دو مملکت شیعه و سنی نمود پیدا می‌کرد که دغدغه اصلی حکومت مردان ایران بود. در نتیجه، نادرشاه با این هدف که ایده مذهب جعفری بتواند از تعصبات صفوی گونه تشیع بکاهد، به عثمانی پیشنهاد آشتی مذهبی داد. با این حال، وجود مسائل فرامذهبی در سیاست تجاوزطلبانه عثمانی، یک امر مسلم بود. همچنین منع لعن خلفای راشدین، ذکر نام آنها بر منابر، سربازگیری از مناطق سنی نشین، الطاف او به اهل سنت و زیارت مقابر مقدس آنها، نتوانست از واگرایی این مناطق جلوگیری کند؛ زیرا انفصال مذهبی و نژادی در ایالات سرحدی، از دو قرن پیش، جریان آرامی را طی کرده بود که در سده‌های ۱۲ و ۱۳ قمری، به انفصال سرزمینی نزدیک شد.

۵۰. نادرشاه، ص ۹۳.

۵۱. فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۵۸۱.

- استرآبادی، میرزا مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، تصحیح: عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱ش.
- بازن، پادری، نامه‌های طیب نادرشاه، ترجمه علی اصغر حریری، گیلان، شرق، ۱۳۶۵ش.
- پری، جان، کریم خان زند: تاریخ ایران بین سالهای ۱۷۴۷-۱۷۷۹، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، آسونه، ۱۳۸۲ش.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش.
- همو، تاریخ ایران در عصر افشاریه، تهران، سخن، ۱۳۸۸ش.
- شیخ نوری، محمدمیر، «چگونگی رسمیت یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن»، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۹ش.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۱۳۶۹ش.
- فریزر، جیمز بیلی، تاریخ نادرشاه افشار، ترجمه ابوالقاسم ناصرالملک، تهران، پاسارگارد، ۱۳۶۳ش.
- فلور، ویلم، حکومت نادرشاه افشار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۸ش.
- کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۳۳ش.
- کشیشان ژزوئیت، نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران، چاپخانه شرق، ۱۳۳۱ش.
- همو، نامه‌های شگفت‌انگیز کشیشان ژزوئیت، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، مؤسسه علمی اندیشه، بی تا.
- کلاتر، میرزا محمد، روزنامه میرزا محمد، تصحیح: عباس اقبال، تهران، طهوری؛ سنایی، ۱۳۶۲ش.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل، مجمع التواریخ، تصحیح: عباس اقبال، تهران، طهوری؛ سنایی، ۱۳۶۲ش.
- مروی، محمدکاظم، تاریخ عالم آرای نادری، تصحیح: محمدمین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۴ش.
- میرغلام، محمدغبار، افغانستان در مسیر تاریخ، قم، پیام مهاجر، ۱۳۴۶ش.
- مینورسکی، ولادیمیر، ایران در زمان نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۱ش.
- هنوی، جونس، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

